

واقعیات تکان دهنده زندگی زنان معتاد



تلخی داستان زندگی این زنان، آنچنان عریان است که نوشتن در موردشان احتیاجی به مقدمه ندارد. آنچه روایت می‌شود، داستان زنانی است که در بسیاری موارد خودشان نقش چندانی در سوژه شدن نداشته‌اند، اما حالا با زندگی در پارک‌ها، خانه‌های خرابه، کمپ‌های ترک دهند. های سنگین جامعه به عنوان عضوی اضافه، تاوان پس می‌بانوان و تحمل نگاه «شلتتر» اجباری،

زنان TC» وگو با زنان معتاد خیابانی در دو منطقه شوش و مولوی و زنان معتاد خانگی درها گفت، حاصل ساعت [خوانید آنچه در ادامه می‌های آینده](#)، همچنان برای رسیدن به و بیم «شیشه» های دردناکشان بویژه بر اثر مصرف است؛ کسانی که با وجود تمام تجربه «چیتگر زندگی بهتر می‌جنگند و حالا به تنها چیزی که نیاز دارند محبتی است که کورسوی امید را در دل‌هایشان زنده نگه دارد.

های بانوان در این گزارش به خواست آنان به صورت مستعار ذکر شده است نام.

شود خواندن این گزارش به گروه سنی زیر 16 سال توصیه نمی‌شود.

پارک انبار گندم - میدان شوش - 2 بهمن - ظهر 12

پایپ، فندک و حتی سوزن را در - البته اگر جرأت کنی - کننده هستند. در پارک که قدم بزنی شناسند. همه مصرف همه، همدیگر را می‌دست زن و مرد و پیر و جوان می‌بینی. با یک نگاه می‌فهمند که غریبه‌ای و به حضورت در پارک مشکوک می‌شوند. جلو می‌آیند، سوال با او «شلتتر بانوان» هستم؛ زنی موادفروش که در «فریبا» کار داری و دنبال چه کسی یا چه چیزی هستی؟ من امروز دنبال کننده که چه می‌آشنا شدم. شلتتر، مرکز اقامت شبانه زنان معتاد بی‌سرنیاه است، که با مجوز و حمایت سازمان بهزیستی فعالیت می‌کند.

- شناسید؟ اینجا فریبا می‌بخشید آقا -

- فریبا؟ کدوم فریبا؟ -

- فروشه ولی خودش حدود 10 روزه پاکه. همون که تازه از ترک اجباری فرار کرده، مواد هم می‌

(مرکز DIC گی). همون پیرزنه. صبح اینجا بود ولی شاید الان رفته مرکز پزشکان بدون مرز. یا شایدم رفته‌آهان، فهمیدم کی رو می‌ساماندهی معتادان خیابانی) چند تا خیابون اونطرف تر.

- کرده؟ کرده؟ اصلا برمی نمیدونید کی برمی -
- شناسیش؟ معلوم نیست ولی صبح اینجا بود. چیکارش داری؟ از کجا می -
- یکی از دوستانم معرفی کرد. یه کار شخصی دارم باهاش.
- اومدی؟ ... آید وسط بحث): فامیلیش؟ از طرف آقای (زنی که کنار مرد در پارک ایستاده می -
- نه فامیلیش نیستم. یه کار شخصی باهاش داشتم.
- خوای؟ پایپ هم دارم. جنس خوب دارم، تایلندی و چینی نیست. با چند سوت (واحد مصرف شیشه) کارت راه (مرد): دوا می - می افته؟
- خوام. فقط با فریبا خانم کار داشتم. یه ساعت وایمیستم، اگه نیومد میرم. نه، من چیزی نمی -
- باشه آبجی، هر جور راحتی. اگه کار داشتی بگو، در خدمتیم، تعارف نکن.
- نه، مرسی دستتون درد نکنه.

بیش از یک ساعت در پارک انبار گندم منتظر ایستادم. خبری از فریبا نشد و تنها چیزی که از گشت زدن در پارک نصیبم شد گفت وگو با فروشندگان خرده پایی بود که تصور می کردند دنبال مواد هستم و در نبود فریبا به گمان خودشان تلاش داشتند مشتری اش را قاپ بزنند.

پارک انبار گندم - ساعت 5 بعد از ظهر - دو روز بعد

فریبا را پرسان پرسان در قسمت جنوبی پارک در حالی که کیف بزرگی در کنارش بود، پیدا کردم. با نگاه اول شناختمش. در اطرافش های جدیدش سر قیمت بود، جلو بودند. در حال جر و بحث با یکی از مشتری هایش، جمع شده پاتوقی کننده و هم های مصرف تعدادی خانم رفتم.

- سلام -
- ها به سمت صدا برگشت): شما؟ (نگاه -
- فریبا خانم منو میشناسی؟ -
- کنی؟ اینجا چیکار می !!، خانوم خیرنگار ای): (مکث یک دقیقه -
- اومدم دنبال شما. پریروزم اومدم نبودید. یه ساعتی هم منتظر شدم. -
- خوای؟ گشته. حالا چیکار داری؟ دنبال چی هستی؟ مواد و اینا که نمی ها گفتن یه آدم غریبه دنبال می آهان، تو اومده بودی دنبال؟ بچه -
- ... گرانه لبخند پرشش

باهاتون «شلتز» خواستم اگه اجازه بدید با بعضی از مشتریاتون صحبت کنم. مثل اون موقعی که توی می! معلومه که نه فریبا خانوم - صحبت کردم. می خوام زندگیشون رو بهم بگن و اینکه چی شد که مصرف کننده شدن.

- خوان باهات صحبت کنن یا نه. ها می من مشکلی ندارم، ببین خود بچه -
- دم که هویتشون کاملا حفظ بشه و مشکلی براشون پیش نیاد. کنن. شما واسطه شو، قول می اینا که خودشون همین طوری صحبت نمی -
- کنی؟ منم چند روز پیش باهاش صحبت کردم. بچه خوبیه. باهاش صحبت می): خطاب به سحر (فریبا -
- فندک اتمی را زیر حوضچه پایپ گرفته): آخه چی بگم؟ بدبختی ما شنیدن داره؟ خوب این خبرنگارا ما را سوژه (سحر در حالی که - خودشون کردن. زندگیم رو بگم که چی؟ تاثیری داره؟
- اگه دوست نداری صحبتی کنی من اصراری ندارم. هر جور راحتی. -

کند): چی بگم؟ بچه محله اتابکم، 23 سالمه، هشت ساله بیرونم، 15 سالم بود که بایه چند لحظه صبر کن، (خودش را جمع و جور می -
. . . . یه پسر آشنا شدم، مٹ خیلی از دخترای دیگه گول خوردم، رفته خونش، بهم تعارف کرد و

چی تعارف کرد؟ -

شیشه. -

ست؟ تو چرا کشیدی؟ مگه نمیدونستی شیشه -

ست، ولی گفت اعتیاد نداره. واسه اینکه از چشمش نیفتم، مصرف کردم. وقتی کشیدم حالم دست خودم نبود. دونستم شیشه‌نه، یعنی می -
برگشتم خونه، دیگه دختر نبودم. به کسی نگفتم. چند بار دیگه رفته پیشش، همون اتفاق افتاد. اوایل شادم می کرد ولی دیگه جواب
نمی داد. گوشه گیر شده بودم. بعد از یه مدتی وابستگی شدید شده بود. هروئین و کراک هم اضافه کردم. خونوادم فهمیدن، چندبار تلاش
کردن که ترکم بدن، ولی نتونستن. شکمم که اومد بالا دیگه بابام تو خونه رام نداد، منم از خونه زدم بیرون. به مامانم گفته بود آگه این
دختره دوباره پاشو تو این خونه بذاره، سرشو لب باغچه جلو همه گوش تا گوش می برم. دروغکی به همه می گفتم خونواده ندارم تا کسی
رفت. بهم انگ چسبونند. داد ولی زیر بار بچه نمی رو بدن. البته پسره تا یه مدتی خرجم رو می کاری به کارم نداشته باشه و بعضیا هم خرجم
یه مدتی باهاش زندگی کردم، دارو خوردم، بچه رو سقط کردم. مصرفم زیاد شده بود. پسره از خونه انداختم بیرون. الانم هشت ساله که تو
خیابونم.

تا حالا برای ترک اقدامی کردی؟ -

به جز اون چند باری که خونوادم تلاش کردن، نه. آخه من کسی رو ندارم که این کارو انجام بده. -

های ترک اجباری؟ چرا نمیری کمپ -

کنن. ها رو له می (با عصبانیت) شخصیت بچه !اونجا که سگدونیه خانوم -

چرا بدنت پر از زخمه؟ -

... نگاه خیره

(فریبا): مال توهمه. -

توهم چی؟ -

کنه اونو رو با چاقو از زیر پوستش کنه یه موجودات ریزی زیر پوستش دارن راه میرن. بعد سعی می کنه فکر می بعد از اینکه مصرف می -
گوشاشو با های دیگه جلوشو گرفتن. دربیاره. البته توهم خودکشی هم داره. چند بار تا حالا وسط اتوبان وایستاده تا خودکشی کنه ولی بچه
چاقو سوراخ کرده و بدنش پر از زخم چاقو و تیغه.

خوابی؟ همیشه شبا تو پارک می -

پاتوقیام اونجان. هایی که پاتوقه. طرفای دره فرحزاد هم میرم. چندتا از هم (سحر): اکثر شبا همین جام یا میرم طرف دروازه غار تو خونه -

شلتر نمیری؟ -

خیلی کم، شبایی که خیلی سرد باشه و جایبی نداشته باشم. من دیگه بچه خیابونم، ترسی ندارم. واسم فرقی نداره چی سرم میاد. -

شی؟ پول هم می بی -

ها این پولم که از بوی غذای رستوران سیر میشم. فقط من این طوری نیستم. خیلی از بچه پول؟ من بعضی وقتا انقدر بی بی !ای خانوم -
جورین.

کنی، پول از کجا میاری؟ کار که نمی -

کنن ولی من مشتریام همین آدمای توی پارک یا دوستانونن. البته بعضی وقتا توی خونه خفتم می درآمدش بد نیست. کنم. شبا کار می -

انتقاممو می‌گیرم ازشون.

ساختمان پزشکان بدون مرز هم میری؟ بیماری خاصی نداری؟ -

(با پرخاش) حوصلمو سر بردی. ول کن دیگه. -

(فریبا رو به من) ناراحت نشو. یه کم خماره. -

های‌های ریخته و لب‌کرده و پریشان، دندان(زهره، یکی دیگر از مشتریان فریبا، زنی قدبلند با ابروهای تراشیده، موهای رنگ ترک‌خورده، حدود 40 ساله به نظر می‌رسید ولی خودش می‌گفت 27 سال بیشتر ندارد): مریضه، البته مشتریای داخل پارک می‌دونن که مریضه ولی براشون فرقی نداره چون خود اونا هم مریضن.

آن موقع فهمیدم سحر، انتقامش را چطور از مشتریانش می‌گیرد.

خوای برگردی خونه؟ دلت واسه خونوادت تنگ نشده سحر؟ نمی -

(تر): دلم واسه مامانم اینا تنگ شده. چند بار خواستم برم ببینمشون ولی نتونستم. بعدها فهمیدم خونه(چشمانش پر شد و لحنش مهربان رو فروختن، به خاطر من، ولی من نمی‌دونم الان کجان.

و اشکش سرازیر شد.

ترسی؟ (زهره خطاب به من): تو از ما نمی -

نه. چرا باید بترسم؟ -

ترسن، ولی ما کاری به کار کسی نداریم. ما خودمون پر از دردییم. درسته معتادیم ولی انسانیم، شن، می‌آخه خیلیا از این پارک رد نمی - خیلی‌ها از ماها تا چند وقت پیش زندگیمون مثل شماها بود. از اول که این جوری نبودیم.

وقتی زهره شروع به صحبت کرد، سحر دانه‌های بلوری و سفید شیشه را ریخت داخل پایپ، با فندکش که به فندک اتمی معروف است، زیر پایپ را روشن و شروع کرد به کشیدن. دودی سفید در فضا سرگردان شد. اولین بار بود که یک نفر با این فاصله نزدیک، کنارم شیشه کمی ترسیدم ولی سعی کردم به روی خودم نیاورم. !کشیدمی

زهره، تو چی شد معتاد شدی؟ -

من؟ والا شوهرم معتاد بود، واسه اینکه شوهرمو نگه دارم بیرون نره، شروع کردم باهاش مواد کشیدن. -

چی شد که از خونه زدی بیرون؟ -

صاحب مغازه به خاطر دزدی بیرونش کرد، هر جا هم رفت به خاطر کرد. مصرف شوهرم خیلی بالا رفته بود. تو یه مکانیکی کار می - سابقه بد و اعتیادش به شیشه چند روز بیشتر نگهش نداشتن. هر روز هم مصرفش بیشتر و بیشتر می‌شد، منم باهاش مصرف می‌کردم. اوایل، مصرف خیلی کم بود ولی کم‌کم وقتی شوهرم خونه‌نشین شد، بیشتر مصرف کردم. حامله شده بودم. دردی که داشتم باعث می‌شد دیگه شیشه جوابگو نباشه. هرئین و مورفین کنارش مصرف می‌کردم. بچه‌م پسر بود. وقتی تو بیمارستان ازم پرسیدن معتادی، گفتم نه. دوس نداشتم کسی بدونه اما وقتی بچه‌م به دنیا اومد، دکتر از تشنج و استفراغ بچه فهمید معتادم. از ترس اینکه بچه‌مو بگیرن، بلافاصله بیمارستان رو دو در کردم. دکتر بهم گفت که پسرم معتاده. شیرم رو نمی‌خورد، دائم گریه می‌کرد. تشنج داشت. وقتی شربت تریاک بهش همه وسایل خونه رو فروخته بودیم. یه شب شوهرم بچه رو برد، بعد از دو ساعت برگشت. شد. پول نگهداریشو نداشتم. دادم بهتر می‌می 700 هزار تومن فروخته بودش. یه ماهشم نبود. براش اسمم نداشته بودیم. حوصله گریه‌هاشو نداشتم.

الان ناراحت و پشیمون نیستی؟ -

داشتم که چیکارش کنم؟ پول داشتم؟ (بعد از من معتادم ولی مادر که هستم، حس دارم. تو بگو، نگهش می! ببین): با عصبانیت زیاد) - یک دقیقه مکث این بار با لحنی مهربانتر) الان نمی‌دونم کجاس ولی واقعا نمی‌تونستم نگهش دارم.

خواب شدی؟ چی شد که کارتن -

وقتی مصرفمون بالا رفته بود، شوهرم خیلی حالش بد بود. یه بار بعد از اینکه با دوستاش تو خونمون مصرف کرد، منو برد تو اتاق، بهم - گفت نه من، نه تو، هیچ کدوم پول نداریم. تنها یه راه می‌مونه. من شیشه مصرف کرده بودم. گیج بودم. خیلی نمی‌فهمیدم چی میگه. شدباورم نمی‌التماس کردم ولی تاثیر نداشت. شوهرم رفت و دیدم یکی از دوستاش اومد تو اتاق و در رو قفل کرد. خیلی جیغ و داد کردم، خورد که هر بار هم قسم می‌دیگه اونجا شوهرم برام تموم شد. چندبار دیگه هم این کارو کرد و! شوهرم به خاطر پول مواد، این کار رو بکنه آخره ولی باز همون اتفاق. چند بار با چاقو تهدیدم کرد تا اینکه مجبور شدم از خونه فرار کنم. چند روز رفته خونه یکی از ساقیا این بار که زن بود. اونجا هم داستان همون بود. کلی بهش التماس می‌کردم ولی می‌گفت باید اینجوری پول موادت تامین بشه. ولی خانوم میدونی؟ این بهتر از اون بود، چون دیگه شوهرت نبود که تو رو مجبور کنه، کسی که فکر می‌کردی ناموشی. الان سه سالی میشه که تو خیابونم.

درس خوندی؟ -

خوندم. آره، پیام نور رفتم ولی وسطش ول کردم. ریاضی می -

ت؟ نرفتی دنبال بچه -

زهره تازه چند روزه برگشته. ... تونه پیداش کنه؟ یه بچه معتاد، یه مادر عملی (فریبا به جای زهره): آخه بره دنبالش چیکار؟ کجا می -

کجا رفته بودی؟ -

شو به دنیا بیاره. چند روز پیش تو همین پارک دردش گرفت. (باز هم فریبا): باردار بود، رفت بچه -

ت کجاست؟ الان بچه -

داشتم که چی؟ بچه اولم که باباش مشخص بود، نتونستم همون موقع که به دنیا اومد بردنش. از قبل توافق کرده بودیم. نگهش می - دونم باباش کیه واسه چی نگه دارم؟ الان یه بچه معتادو که تازه نمی‌نگهش دارم.

چرا ننداختیش؟ -

فروش کرده بودم. یعنی از موقعی که توی شکمم بود، فروخته بودمش به یه دلال. دلالا آمار پاتوقا را خوب دارن. خداییش پیش - خوب پول میدن. زنن. بسته به جنس بچه، انصاف هم نیستن. آدمو دور نمی‌بعضیاشون بی

یعنی دختر و پسر قیمتشون متفاوته؟ -

(زهره): آره خب، قیمت پسر بیشتره. -

بچه تو چی بود؟ -

دختر. -

معتاد بود؟ -

... ای مکث چند ثانیه

فکر کنم. -

وقتی به دنیا اومد دیدیش؟ -

شد. ندیده فروختمش. خواستم بینمش. اونجوری کار برام سخت می‌نه، ندیدمش. نمی -

قدر فروختیش؟ چه -

... سکوت

(فربیا برای اینکه بحث را عوض کند): تا حالا از نزدیک، شیشه دیدی؟ -

نه. -

(کمی شیشه ریخت کف دستش): ببین، تلخه ولی بو نداره. به خیلی از ماها میگفتن شیشه اعتیاد نداره ولی اعتیادش از هر کوفتی - هام، دوس ندارم وگرنه به جون بچه فروشم واسه اینکه که به پولش احتیاج دارم.. اگه الانم می من خودم دوازده سیزده روزه که پاکم بدتره. این کارو بکنم. خودت زندگی منو می دونی. به خاطر مواد تا حالا سه بار آوردوز (عارضه ناشی از مصرف زیاد مواد مخدر) کردم و تا دم مرگ رفتم. امیدوارم بتونم ادامه بدم. می خوام فروشو بذارم کنار. به خدا ما هممون از این وضعیت خسته ایم ولی چاره ای نداریم. از صبح که بلند می شیم تا آخر شب که سرمون رو روی بالش بذاریم البته اگه بالشی باشه و مجبور نباشیم روی مقوا بخوابیم، دنبال موادیم. ما سه پُک دو پُک، چند سوت شیشه، نیک، کنیم تا مصرف کنیم. زندگی خیلی از ما خلاصه شده توی پارک، پایپ، سوزن، پیک زندگی می ...

شلتربانوان - بلوار انبارگندم - خیابان ری - میدان شوش - ماه 22 دی - ساعت 6 بعدازظهر

های خواب بود. ساختمان اش او را ترک کردند. سه سال کارتن شش سال پیش دوباره متولد شد. به خاطر مصرف زیاد، خانواده «ثریا» بانوان جمعیت خیریه تولد «شلتربانوان» کاره، پارک و کنار رودخانه فرحزاد، سرپناش بودند. مدتی بود مسئولیت شیفت مرکز سرپناه شبانه نیمه دوباره را برعهده داشت؛ جمعیتی که زیر نظر بهزیستی کار می کند و ثریا را با آغوش باز پذیرفته بود. او پاکی خود را مدیون پیگیری های مددکاران این جمعیت خیریه می دانست.

با مددجویان مرکز دوست بود. یک شب که نمی آمدند با آنها دعوا می کرد که چرا خوابگاه نیامده اند. دغدغه اش این بود که شب را بیرون لالی که در خیابان مورد تعرض قرار دختر 16 ساله - تر با او همراهی کنند. از لیا کرد که راحت نمانند. با زبان اعتیاد با آنها صحبت می کرد و محبتی که فرصت نکرده بود آن را نثار دخترش کند، به لیا مثل دخترش مراقبت می - گرفته بود و آن زمان 6 ماهه باردار بود می بخشید؛ لیلایی که برای ترک مواد، متادون مصرف می کرد و می خواست از پول کار خدماتی که در این مرکز انجام می داد برای خودش و امیرحسین (نامی که او برای پسرش انتخاب کرده بود) خانه ای دست و پا کند.

بلوزی بلند پوشیده بود تا اندام های زنانه اش مشخص نشود. تلاش می کرد با صدای کلفت و نسبتا مردانه صحبت کند و در هنگام حرف آمد. ثریا اوها برای خواب به شلتربانوان می بود؛ یکی از مددجویانی که برخی شب «رعنا» کرد. اسمش زدن از نگاه به چشمان مخاطب فرار می را برای گفت وگو به من معرفی کرد. شب قبلش با فاطمه که یکی دیگر از ساکنین شلتربانوان بود، دعواش شده بود. گریه کرده بود و به ثریا گفته بود که امنیت جانی ندارد.

بچه های خوابگاه در مورد او می گفتند که دوست دارد تیپ مردانه بزند و مثل مردها رفتار کند. از در که وارد شد، از نوع صحبت کردنش و نگاهی که می کرد مشخص بود که در توهم ناشی از مصرف به سر می برد؛ گرچه خود او مثل برخی دیگر از مددجویان شلتربانوان می گفت که معتاد نیست و پاک است.

شما از کمیته اومدید؟ -

برای نیروهای نظامی و «کمیته» ها هنوز هم از واژه های انقلاب بود که اوایل انقلاب تشکیل شد. خیلی احتمالا منظورش همان کمیته انتظامی استفاده می کنند.

کنید از کمیته اومدم؟ نه. چرا فکر می -

زد. آخه یه نفر اون بالا داشت درباره کمیته حرف می -

کنی؟ (ثریا به رعنا): الان احساس امنیت می -

یه ذره. -

(من): چرا؟ -

کرد. چون فاطمه تهدیدم می -

- باشه.
- از چندسالگی شروع به مصرف کردی؟
- 10 سالم بود که واسه اولین بار سیگار کشیدم.
- بعدش؟
- یادم نمیاد. فکر کنم تریاک کشیدم.
- از کجا آوردی؟
- های مدرسه گرفتم. از بچه
- دوستن؟ پدر و مادرت می
- نه. تا آخر عمرشون نداشتم بفهمن.
- الان چندسالته؟
- 16
- چی میکشی؟
- فقط سیگار.
- پدر و مادرت چرا فوت کردن؟
- پدرم وقتی بچه بودم مرد، مامانم سگته قلبی کرد، داداشم خودکشی.
- دیگه مدرسه نرفتی؟
- چرا رفتم. فنی خوندم. دیپلم فنی دارم.
- تو که 16 سالته چطوری دیپلم گرفتی؟
- آره، من تموم کردم. دیپلم دارم.
- الان چیکار میکنی؟
- کنم. پارکا رو آبیاری می کنم. برای شهرداری کار می
- حقوقم میگیری؟
- به ندرت. (برای بار سوم خطاب به ثریا) من میتونم برم؟ شما از کمیته اومدین؟
- تا حالا مگه چند بار کمیته گرفتت؟
- خیلی زیاد.

!انداختنهایتا متوجه نشدم که جمله تکراری رعنا واقعا ناشی از توهمش بود یا مرا دست می

فاطمه که رعنا را تهدید کرده بود، یکی دیگر از مصرف کنندگانی بود که در مرکز اقامت شبانه زنان معتاد با او صحبت کردم؛ زنی 23

ساله، لاغر اندام و با موهای رنگ کرده که برای ترک اعتیاد و به چنگ آوردن زندگی و بچه‌اش، جدی به نظر می‌رسید. 20 روز بود که شب‌ها را در این مرکز سر می‌کرد. آن طور که مسئول شب خوابگاه می‌گفت، شب قبل، فاطمه را در خیابان خفت کرده بودند و بر اثر ضربه چاقو دستش زخم شده بود ولی هنگامی که از او علت زخمی شدنش را پرسیدم، ترجیح داد سکوت کند.

خطاب نکرده است. «مادر» بار هم او را گفت که تا این سن و سال یک‌از مادرش متفر بود و می

رفت روستاهای دور و بر واسه مأموریت. وقتی که پدرم نبود مامانم به یارو رو می‌آورد خونه. ما هم پدرم حسابدار بانک بود. هر ماه می - مدرسه بودیم و فقط برادر کوچیکم خونه بود. اون موقع فقط شیش سالش بود. بابام به بوهایی برده بود ولی به روی زنه نمی‌آورد. به روز که بابام رفته بود ماموریت، بدون اینکه به مامانم خبر بده و مثلا سورپرایزش کنه، زودتر برگشت خونه. اون روز اون یارو خونمون بود. وقتی بوم ولی انگار یادش رفته بود که کفشاشو قایم کنه. هیچی دیگه، بابام کفش مامانم فهمید بابام زودتر برگشته، پسره رو فرستاده بود پشت رو دیده بود ولی بازم به روی خودش نیآورده بود. مامانم از بابام پرسیده بود که چرا بی‌خبر اومدی. اونم بهش گفته بود که میخواستم خوشحالت کنم. بعدش بابام رفته بوده توی اتاق بخوابه ولی در اتاق رو باز گذاشته. مامانم اصرار داشته که در اتاق رو ببندد تا به خیال خودش بتونه پسره رو از راهرو فراری بده. آخرش بابام در رو میبندد و مامانم داداشمو میفرسته پشت بوم که به پسره بگه از راهرو بره. وقتی پسره داشته از راهرو می‌رفته، بابام از اتاق میاد بیرون و میبیندش. همونجا دعواشون میشه و بابام پسره رو میکشه.

... کمی مکث

بابام زنشو خیلی دوست داشت. حتی تا لحظه آخر که اعدام شد نداشت کسی بفهمه که جریان چی بوده. سه هفته بعد از اعدامش از - خونه فرار کردم و رفتم ساری پیش بابابزرگ و مامان بزرگم. مامانم از اون آدمایی بود که بین بچه‌هاش خیلی فرق می‌داشت. دخترا رو اصلا تحویل نمی‌گرفت ولی پسر رو خیلی دوست داشت. البته آبجی اولم چون زور داشت مامانم از حساب می‌برد. ولی من چون کوچیکتر بودم، زیر سلطه‌ش بودم و خیلی اذیت می‌شدم. خلاصه چند سالی خونه مامان بزرگم بودم. بعدش مامانم با شوهر صیغه‌ایش اومد دنبالم ولی من باهاش نرفتم. تو خونواده ما رسمه که وقتی شوهر یه زن میمیره زن باید یا با برادرشوهرش ازدواج کنه یا مجرد باشه که بتونه توی اون خونه بمونه. آگه ازدواج کنه باید از اون خونه بره.

... کند کمی فکر می

اوایل مامانم نداشت که خونواده بابام بفهمن ازدواج کرده ولی بعد یه مدت فهمیدن. مامانم از اول یه مرضی داشت. بچه تو شیکمش بند - نمی‌شد. هر جا می‌رفت دکتر تشخیص نمیدادن چشه. یه بار رفت پیش یه دعانویس. بهش گفت شیکمت بچه‌خوره داره. به خاطر همین دردش شروع کرد به شیر کشی. وقتی بابام زنده بود، مامانم می‌کشید و بابام براش می‌خرد. ولی وقتی بابام مرد، مامانم همه‌مونو معتاد کرد. داداش کوچیکم که متولد هفتاد و شیشه، دو سال قبل که رفتم دیدنش در حد آوردوز شیشه می‌کشید. تا دو سال پیش تنها کسی که معتاد نشده بود، من بودم. تو خونمون هیچ در و پنجره سالمی نبود. هر بحثی که میشد شیشه‌های خونه رو میشکستن. پدر بزرگ و مادربزرگم میگفتن که اصلا ما همچین عروس و نوهایی نداریم.

چی شد که خودت معتاد شدی؟ -

من بعد ازدواجم معتاد شدم. شوهرم قبل اینکه با من ازدواج کنه 12 سال بود که اعتیاد داشت. اختلاف سنمون حدود 10 ساله. وقتی - ازدواج کردیم شوهرم سه ماهی می‌شد که پاک بود. البته من قبل ازدواج نمی‌دونستم که قبلنا معتاد بوده. وقتی ازدواج کردیم شوهرم گفت ارثو بگیر تا زندگیمون یه رونقی بگیره. تازه بچه‌مون هم به دنیا اومده بود و قوز بالا قوز بود. عموم یکی از زمینای بابامو فروخت و سهم منو داد. با شوهرم رفتیم اصفهان. اونجا شوهرم با یه نفر که شریکش بود یه کفاشی راه انداخت ولی بعد یه مدت ورشکست شد. همون وقتا بود که دوباره شوهرم رفت سراغ مواد. ما همه چیزمون رو به خاطر بدهی از دست داده بودیم. منم به هوای شوهرم بعضی وقتا مصرف می‌کردم ولی بعد از اون اتفاق مصرفم بیشتر شد.

... کرد تا بقیه ماجرا یادش بیاید انگار فکر می

کنه انداختش بیرون. منم داشتم پشت برگشتیم تهران پیش خونواده شوهرم. مادرشوهرم وقتی فهمید که پسرش دوباره مواد مصرف می - سرش می‌رفتم که مادرشوهره بچه رو ازم گرفت و دیگه بهم نداد. با پولی که داشتیم حدود یه ماهی توی یه مسافرخونه نزدیک راه‌آهن رفتیم مواد بگیریم. حاضر بودیم پول مواد بدیم ولی پول غذا ندیم. آخرای روز آهن تا دروازه غار می‌کردیم. هر روز صبح پیاده از راه زندگی خوابیدیم. یه شب شد اومدیم تو پارک. شب توی پارک می‌خوردیم. وقتی پولمون تموم رسید یه شیر و کیک می‌بعضی وقتا آگه پولمون می‌فهمم، خانوم منم مثل زن تو بوده، بیا با ما تو اون حسابی معرفی کرد. بهش گفت من وضعیتتو می‌آومد پیش شوهرم و خودشو آدم یه پسره خرابه‌ای که چند تا خیابون اونطرفه زندگی کن. منظورش پانتوق بود. من همون موقع به شوهرم گفتم که این یارو آدم خوبی نیست. کسی که مواد فروشه هر کاری واسه پول میکنه. شوهرم قبول نکرد.

... کرد به یاد بیورد باز هم سعی می

ای فرستاد از غار. خیلی تاریک بود. پاتوق بود. حتی به لامپ نداشت. اون شب شوهرمو به یه بهونه‌های دروازه‌ها رو برد یکی از کوچه-مغازه یه چیزی بگیره. من تنها بودم. فهمیدم میخواد چیکار کنه.

... لرزید. ثریا او را بغل کرده‌ایش می‌از شدت گریه شانه

آشنا شدیم و اونجا این «خورشید» اومد طرفم که یهو شوهرم رسید. دعوا کردیم و دوباره اومدیم تو پارک. چند روز بعدش با خونه - خوابگاه رو بهم معرفی کردن. الان چند روزه که اینجا و شوهرم رفته کمپ ترک کنه.

خانه خورشید، اولین مرکز گذری کاهش آسیب اعتیاد زنان و مکانی برای ارائه خدمات درمانی حمایتی و بهداشتی به این زنان است.

کنی؟ هنوزم مصرف می -

بعد میرم کنم. صبحا میرم ساختمون پزشکان (منظورش ساختمان پزشکان بدون مرز بود)، متادون. حدود 5 تا. ولی دارم هی کمش می - میدون قیام که متادون بخرم و عصرم میام خوابگاه. سعی می‌کنم تو پارک نباشم.

از شوهرت خیر داری؟ -

نه، فقط میدونم رفته کمپ. تا حالا چند بار رفته ولی باز مصرف کرده. قبل از اینکه بره کمپ وقتی دیدمش از اینکه تمام پولاشو - دوستاش بالا کشیده بودن و مدام خمار بود، خسته شده بود و گریه می‌کرد.

خودت تا حالا رفتی کمپ؟ -

من یه بار رفتم ولی باز مصرف کردم. نسبت به شوهرم به آینده امیدوارترم. اون خیلی زود کم میاره. -

کنه. واقعا می‌جنگه. بیشتر کتابایی رو که توی کتابخونه شلتره خونده. (ثریا): فاطمه دختریه که داره واسه زندگیش تلاش می -

(من): فاطمه، دوس داری بعد از اینکه ترک کردی چیکار کنی؟ -

دوس دارم یه شغلی داشته باشم که یه پولی دربیارم. -

چرا دستت زخم شده؟ -

... سکوت

فریبا، همان زنی که کمک کرد با سحر و زهره در پارک صحبت کنم، مددجویی بود که از 2 سال پیش گاهی شب‌ها برای اقامت به شلتر می‌آمد. به گفته ثریا، در پارک برای خود حکومتی داشت و همه به نوعی از او حساب می‌بردند. فریبا علاوه بر مصرف، مواد هم می‌فروخت.

شد. او را حدود 10 روز قبل، مأموران کلانتری گرفته بودند و به یکی گل که از پارک کنده بود وارد دفتر مدیر شب خوابگاه با چند شاخه شب اولی بود که هایش توانسته بود شبانه فرار کند و آن شب، پاتوقی‌های ترک اجباری فرستاده بودند ولی به همراه تعدادی از هم‌از کمپ بعد از 10 روز قدم به خوابگاه می‌گذاشت.

می‌گفت 10 روزی می‌شود که پاک است. ثریا وقتی او را دید از او خواست قول بدهد که پاک بماند. گفت که الان رنگ پوستش خیلی بهتر شده و مشخص است که پاک است. بعد هم به فریبا وعده داد که اگر پاک‌اش را حفظ کند، در یک ماهگی برایش جشن خواهند گرفت. منظورش از یک ماهگی، همان یک ماه پاک بودن بود.

فریبا از آن دست مصرف‌کنندگانی بود که تا آن موقع سه بار به‌خاطر مصرف زیاد مواد آوردوز کرده بود. در حالی که می‌گفت 40 سال دارد ولی قیافه‌اش به زنی 65 ساله شبیه بود. خودش می‌گفت به‌خاطر مصرف مواد است.

14 سالگی ازدواج کردم. الان 40 سالمه. 4 سالم بود که پدر و مادرم از هم جدا شدن و پدرم زن گرفت. مادرم که من تنها دخترش - بودم، منو داد به مادربزرگم. اونم واسه اینکه من زیر دست نامادری نیفتم، 14 سالگی شوهرم داد. 15 سالم بود که بچه‌دار شدم. اون وقت کسی نبود به ما بگه 15 سالگی واسه بچه‌دار شدن خیلی زوده. الانم 40 سالمه ولی به‌خاطر مواد اینقدر داغون شدم. البته خوشی هم کردم.

3 سال بعد یعنی 18 سالم که بود یه دونه دیگه زاییدم. آخرین بچه هم که سومیمه، پسر بود. بعد ازدواجم درس خوندم و سیکلمو گرفتم. وقتی پسرم به دنیا اومد شوهرم سر ناسازگاری گذاشت. کتکم می زد، با سیم برق به جونم می افتاد، تمام بدنمو سیاه می کرد. مصرف کننده بود. تریاک می کشید. من بهش می گفتم برو بیرون مصرف کن، جلو بچه ها نکش، فکرتون خراب می شه ولی گوش نمی داد و بی ادبی می کرد. بعد یه مدت هم رفت با یکی از فامیلای زن داداشش که اصفهانی بود ازدواج کرد.

... نفسی تازه کرد

هام انجام کردیم و دوست داشتم آرزوهای بچگیمو واسه بچه عبدالعظیم زندگی می یه مدتی اینجوری زندگی کردم. اون موقع طرفای شاه - بدم. خیلی دوستشون داشتم. اونام همین طور. آگه شبا نبودم از گریه خوابشون نمی برد. بعد یه مدت شوهرم رفت دادگاه و گفت اخلاق ما به هم نمی خوره. یعنی پیشدستی کرد و طلاق داد. از هم جدا شدیم. نمی تونستم بچه ها رو نگه دارم. سیردمشون به مادرشوهرم. البته بعد طلاق، شوهرم زن صیغه ایشو آورد. بچه هام باهاش کنار نمی اومدن. یه بار خواهرشوهرم ازم خواست که برگردم سر خونه زندگی ولی من دیگه برنگشتم.

به روزهای بعد از طلاقش اشاره کرد؛ حدود 18 سال پیش.

کشید و منم 22 سالم بود که طلاق گرفتم و دو سال بعد طلاق شروع به مصرف کردم. اون موقع با یه پسر آشنا شده بودم که شیشه می - چون پاهام خیلی درد می کرد بهم پیشنهاد داد که تریاک بکشم. فروشنده مواد بود و بیشتر شیشه و دوا (هروئین) می فروخت. اون می فروخت، منم کار بسته بندیشو انجام می دادم. ولی هیچ کدومون اهل دوا نبودیم. با پولی که جمع کردیم تونستیم یه خونه تو افسریه اجاره کنیم.

هات داری؟ الان خبری از بچه -

دختر اولم 16 سالش بود که شوهر کرد. الان 3 تا بچه داره. دختر دومیم هم 3 ساله ازدواج کرده و بچه نداره. پسر هم میخواد - دختر عمه شو بگیره. الان خدا رو شکر زندگی بچه هام بد نیست. ولی من خجالت میکشم برم پیششون. نمیخوام باعث سرافکندگیشون پیش خانواده همسراشون بشم.

به روزگار خودش برگشت.

بعد یه مدت با همون پسر ازدواج کردم. اولای زندگی وضعمون خوب بود ولی اون واسه یه کاری رفت دویی. الان 9 ساله که هیچ - خبری ازش نیست. منم یه مدت با پولی که داشتم زندگی کردم ولی بعدش دیگه پولی نداشتم و آواره شدم و الان 2 سالی میشه که روزا تو پارک و شبا میام خوابگاه. هنوزم منتظرشم چون گفته برمیگرده.

بعد از گفت و گوی چندساعته با تعدادی از مددجویان شلتر که برخی از آنها سالها بود که شب را در این مرکز صبح می کردند، ثریا مسئول شیفت شب شلتر بانوان، توضیحاتی در مورد این مرکز و خدمات آن به مددجویان مراجعه کننده، ارائه داد.

این مرکز که به نوعی سرپناه شبانه بانوان وابسته به مواد است، به طور معمول به زنان معتاد، سرویس هایی مانند یک وعده غذای گرم برای شام، صبحانه و جای ارائه می دهد، سوزن، وسایل پیشگیری و پوشاک رایگان در اختیارشان می گذارد و آموزش هایی هم برای کاهش آسیب ناشی از مصرف مواد و رابطه جنسی بدون ضابطه داده می شود.

زنان مصرف کننده ای که سرپناه ندارند و پاتوقشان مناطقی چون شوش و مولوی است می توانند برای اقامت شب و دریافت سرویس هایی که شود. گرچه ممکن است برخی از کنند، اسم و فامیلشان پرسیده می مراجعه می «شلتر» اشاره شد به این مرکز مراجعه کنند. وقتی این زنان به آنها اسم واقعی شان را نگویند ولی به هر چه که می گویند اعتماد می شود. بعد از پذیرش، اولین کاری که صورت می گیرد، حمام کردن مددجویان است. بعد هم لباس تمیز به آنها داده می شود و راهی مرحله مشاوره می شوند.

کنند به گوید: به طور معمول زنانی که به این مرکز مراجعه می کند و می) اشاره می MSF ثریا به همکاری شلتر و مرکز پزشکان بدون مرز (شوند. ما با معرفی می ... ، سفلیس و HIV شان از جمله هیاتیت، های احتمالی پزشکان بدون مرز جهت معاینه برای تشخیص بیماری پزشکان بدون مرز تماس می گیریم و آنها به دنبال مددجویان می آیند. اگر مددجویی نتواند به بیرون از مرکز برود (مثل لیلا)، توسط پزشکان بدون مرز داخل همین مرکز معاینه می شود.

مصرف ... کنند، ترکیبی از مواد مخدر سنتی و صنعتی همچون هروئین، شیشه، کراک و کندگانی که به شلتر مراجعه می بیشتر مصرف می کنند.

مسئول شیفت شب شلتر تولدی دوباره با بیان اینکه به طور معمول در شلتر از ساعت سه بعد از ظهر تا هشت و نیم شب پذیرش مددجو داریم، توضیح می‌دهد: برخی از مددجویان که برای بهبودی خود ارزش قائلند برای اینکه در پارک نمانند رأس ساعت سه به مرکز مراجعه کنیم گویند اگر بیرون برویم مواد مصرف می‌کنند. حتی برخی از آنها تمایل دارند که کل روز را در شلتر بمانند. می‌می

زنان معتاد باردار، بخشی از مددجویان این مرکز هستند که در بیشتر مواقع بعد از زایمان، به علت اعتیاد شدید، فقر مالی و نداشتن اوراق هویتی، بچه‌هایشان را تحویل بهزیستی می‌دهند؛ البته اگر قبل از زایمان آنها را نفروخته باشند.

ثریا با بیان اینکه مددجویان مرکز از 16 ساله هستند تا 60 ساله، در پاسخ به این پرسش که چه تعداد از مددجویان مرکز در معرض مسائلی همچون سوءاستفاده جنسی بوده‌اند، می‌گوید: اکثر این افراد چون در خیابان زندگی می‌کنند، مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند. تعرض، یکی از آسیب‌هایی است که این افراد در کنار مصرف مواد با آن روبه‌رو هستند. شاید خیلی از آنها اگر در خانواده از نظر روحی، روانی و امنیت عاطفی تأمین می‌شدند، فرار نمی‌کردند و دچار این آسیب‌ها نمی‌شدند. گرچه برخی از آنها برای فرار از مشکلات و مسائلی که در خانواده داشته‌اند، تحت فشار احساس کرده‌اند که راهی جز فرار ندارند. مثلاً ما مددجویی داشتیم که پدرش او را مجبور می‌کرد مواد بفروشد یا پدری که به شکلی شنیع، دخترش را در اختیار دوستانش می‌گذاشت تا مواد خودش تأمین شود. بچه آزار می‌دید ولی پدر او را مجبور به تحمل می‌کرد. این فشارها و آزارها در آخر منجر به آواره شدن دختر در خیابان‌ها و تعرض‌های متعدد بعدی می‌شد.

زنان TC کرج، خروجی پیکان شهر، کیلومتر 14، جنب ایستگاه مترو، اتوبان تهران - ماه 24 دی - ساعت 10:30 صبح چیتگر

ساختمانی با دیوارهای سبزرنگ و نقاشی‌شده که روی آن مراجعان را دعوت به صبوری و توکل به خدا می‌کرد. شاید تصور برخی مردم از یک فرد معتاد، عموماً فردی ژولیده و کارتن‌خواب است که از سوی خانواده طرد شده اما باید دانست که همه معتادان اینگونه نیستند؛ از جمله زنان معتاد. چه‌بسا زنان معتادی که به واسطه وضع خوب مالی و تأمین مواد مورد نیازشان از سوی دیگران، به قول دیگر معتادان، روشم که در مقایسه با زنانی که در پارک با زنان معتادی روبه «زنان چیتگر جمعیت تولد دوباره TC» معتاد خیابانی نیستند. در حداقل برای ترک اعتیاد و پرداخت - کردند، از حمایت خوب خانواده یا دیگر نزدیکانشان خوابیدند یا در شلتر شب را صبح می‌می برخوردار بودند. - های مربوط به آن‌هزینه

است و در واقع یک برنامه درازمدت درمانی در «مداراجتماع درمان» است، تأکید بر Therapeutic Community که مخفف TC در آن اجرا می‌شود که تحت نظارت دقیق متخصصان و روانشناسان و به صورت کاملاً علمی جهت درمان آسیب‌دیدگان شدید اعتیاد است. در این برنامه درمانی، دارو جایگاهی ندارد و محور درمان، تغییر در سطح زندگی و بازتوانی فرد معتاد بر اساس یادگیری مهارت‌های اجتماعی و قواعد زندگی سالم اجتماعی است. 6 تا 24 ماه، دوره این درمان به طول می‌انجامد و در این دوره، روانپزشک، روانشناس و مددکار اجتماعی، خدمات روانشناختی، روانپزشکی و مددکاری را به صورت کامل به مددجو ارائه می‌کنند.

زنان چیتگر که پیش از این کمپ ترک اعتیاد بوده است، در سال 85 با مجوز سازمان بهزیستی افتتاح شده و در واقع یک اقامتگاه TC شده است. در این TC موقت برای زنان معتاد بوده است ولی در اردیبهشت سال 91 تبدیل به مرکز تخصصی ترک شیشه در زنان با روش! به بیان دیگر، هیچ اجباری در کار نیست کنند و شان حضور پیدامرکز، تمام مددجویان باید بنا بر اراده شخصی

را باز کرد و بلافاصله بعد از ورود، محتاطانه در را قفل کرد، از محوطه بیرونی وارد محوطه داخلی TC بعد از اینکه سرایدار در ورودی شدم که در آن، حیاط نسبتاً بزرگی با وسایل بازی به چشم می‌خورد. روی دیوارهای آن پیام‌های آموزشی مرتبط با اعتیاد و ترک نصب شده های آموزشی مددجویان وهایی هم به صورت کانکس برای برگزاری کلاس غیر از اتاق خواب و استراحت مددجویان، اتاق TC بود. در خانواده‌هایشان و همچنین اتاقی برای آشپزی و غذا خوردن دیدم.

اند. گرچه در کنار چشمانی که با زنانی مواجهیم که خسته از مواد و تنهایی، به خواست خود و با امید به ترک اعتیاد، مراجعه کرده TC (سه ماه «دیوار» ززند، ترس و دلهره در همه آنها برای نلغزیدن دوباره و عبور از مراحل ترک به خصوص مرحله موسوم به امید برق می دوم ترک اعتیاد که وسوسه زیادی در بین مددجویان برای مصرف مجدد به وجود می‌آید و بسیاری از لغزش‌ها در این مرحله صورت می‌گیرد) موج می‌زند.

دستاویزی که این زنان برای ترک اعتیاد خود انتخاب کرده‌اند در بیشتر مواقع مربوط به عوامل بیرونی همچون خواست یکی از نزدیکانشان اند. تصمیم به ترک گرفته «خود خودشان» است و شاید کمتر برای

شود. به طور، ارتباطشان به همین جا محدود می‌TC اجازه رد و بدل کردن شماره تلفن با یکدیگر را ندارند و بنا به قانون TC مددجویان توانند به‌زنان این اقامت به 28 روز کاهش پیدا کرده است؛ البته مددجویان می‌TC باید شش ماه باشد ولی در TC معمول مدت اقامت در خواست خودشان این مدت درمانی را تمدید کنند.

زدایی را به اتمام برد. او مرحله سم به سر می TC شد درمریم، 24 ساله، مطلقه، اهل رشت، یکی از مددجویانی بود که حدود 10 روزی می رسانده و وارد خوابگاه عمومی شده بود. نامزدش محسن را که حدود شش ماه پیش با او آشنا شده بود، مشوق اصلی اش در ترک اعتیاد معرفی می کرد.

مریم آن روز لحظه شماری می کرد که بعد از طی دوران درمان 28 روزه اش بتواند مانند فردی سالم، مسئولیت زندگی اش را بر عهده بگیرد و دوران تلخ گذشته اش را فراموش کند.

کل خونوادم خلافکار بودن. منم از 15 سالگی شروع کردم به خلاف. -

کردی؟ منظور از خلاف چیه؟ دزدی می -

دونن که من فروختن. الانم نمی کدوم معتاد نبودن. فقط می (با پوزخند) نه بابا، موادفروش بودیم. خونواده من موادفروش بودن ولی هیچ - کنن. مو می. بفهمن کله TC معتادم چه برسه به اینکه بدونن واسه ترک اومدم

... ادامه داد

بابامم گفت پس خوام این کارو انجام بدم. 18 سالم بود که از کار فروشندگی خسته شدم. رک و راست به بابام گفتم که دیگه نمی - خودت برو دنبال خرجیت، دیگه تو این خونه نمون.

اونوقت تو چیکار کردی؟ -

از قبل از اینکه این اتفاق بیفته با یه پسری به اسم رحیم آشنا شده بودم. یعنی مشتریم بود. بعد از اینکه بابام این حرفو زد، وسایلمو جمع - کردم رفتم پیش رحیم. کراک می زد. دوشش داشتم، البته اوایل. تلاش کردم ترک کنه. دو سال دویدم که این اتفاق بیفته ولی آخرش خودم معتاد شدم.

چرا؟ -

خواستم به همه نشون بدم که توانایی زیادی دارم و راحت می تونم ترک کنم، از رو لج و لجبازی. البته فکر و خیال هم زیاد داشتم. می - قلدربازی درآوردم، تبلیغات تلویزیون هم موثر بود (منظورش تبلیغات شبکه های ماهواره ای بود). تبلیغاتی که می گفت با فلان دارو در عرض چند روز ترک می کنی. اونم می خواستم امتحان کنم. شروع به مصرف کراک کردم. همه دندونام به خاطر این ریخته. البته بدنم زیاد گرفتم که خونادمو نشناسه و اونا اومد. از یه ساقی می چون خودم قبلا ساقی بودم. واسه همین مواد خوب دستم می زخم نشده. حالا چرا؟ هم نفهمن که مصرف کننده شدم. رفتم کمپ که ترک کنم، پنج روز اونجا بودم، دوام نیاوردم و تازه شروع کردم به مصرف مورفین و شیشه. حدود یه سال و 9 ماه شیشه مصرف کردم. الانم که اینجام.

چرا از رحیم جدا شدی؟ -

مون بود که فهمیدم رحیم باهاش رابطه داره. از وقتی که رفتم کمپ با اون بود. یه روز وقتی از بیرون برگشتم خونه، یه خانومی تو خونه - نتونستم تحمل کنم. ازش جدا شدم. اما محسن کامپیوتر خونده. البته یه کم مریض احواله. می خوام بعد ترک برم ازش مراقبت کنم. اصلا به خاطر اون اومدم تهرون. روزای سه شنبه میاد ملاقاتم، بهم میگه رنگ پوستم خیلی خوب شده، لبام صورتی شده. من تازه 10 روزه ترک خوام زندگی کنم. می کردم، امیدوارم بتونم دوام بیارم.

مراجعه کرده بود. او 48 سال داشت. گلناز دو دوره تخریب داشته؛ در TC گلناز یکی دیگر از زنانی است که برای ترک اعتیاد به شیشه به دوره اول تریاک و شیره مصرف می کرده و بعد از یک سال پاکی شروع به مصرف شیشه کرده بود.

دار شدم. 13 سالم بود که شوهر کردم. پدرم آدم بددلی بود، نداشت برم مدرسه درس بخونم. سواد زیادی ندارم. همون سالای اول بچه - الان سه تا پسر دارم. دوتا شون ازدواج کردن، یکیشون مجرده. 27 سالم بود که معتاد شدم. 21 سال تریاک و شیشه کشیدم. شوهرم معتاد بود و منم پامنقلیش بودم. شوهرم پنج تا برادر داشت که همشون مصرف کننده بودن. چون وضع مالیشون خوب بود از قیافه نیفتادن. بعد 21 سال به خاطر بچه هامون من و شوهرم با هم رفتیم کمپ ترک کردیم. باورت میشه تا اون موقعی که برم کمپ اصلا نمی دونستم ساقی

یعنی چی؟ همیشه شوهرم موادم رو تامین می کرد و منم خونه بودم. یه شب برادرشوهرم و زنش اومدن خونمون شیشه آوردن. گفتن پادرد و عطسه و آبریزش بینی نداره. ما هم کشیدیم تا الان. الان هم به خاطر اینکه پسرآم جلوی زن و بچه هاشون خجالت می کشن اومدیم ترک دونه ولی از ترس پسرآم به روی خودش نمیاره. شایدم می دونه. دونه ما معتادیم ولی دومی نمی کنیم. البته عروس اولم می

همسرت الان کجاست؟ -

تو کمپ آقایون. -

بعد مصرف توهمت چی بود؟ -

شستم. فکرحتی تلویزیونو می شستم، کردم، همه چیزو می دایم خونه رو تمیز می خوابیدم. کشیدم بعضی وقتا تا سه روز نمی وقتی می - می کردم همه چی کثیفه. چند روز تو هفته همه زندگیمو می ریختم بیرون از نو می شستم. اونقدر شستم و رو فتم که دستام زخم شده بود. دست خودم نبود.

... پوسته بودند خیره شدهایش که هنوز پوسته مکشی کرد و به کف دست

کشیدیم. هر موقع که اومد با هم می ریخت توی پایپ واسه مصرف روزم. شبها هم که می رفت سر کار یه کم شیشه می شوهرم صبحا که می - پایم می شکست خودش می رفت یکی می خرید. بعضی وقتام که می رفتم شهرستان پیش خواهرم، واسه چند روزم مواد می داد بهم. ولی خدا رو شکر بچه هام هیچ کدومشون هم پاتوقمون نشدن. الان که بچه هام میان ملاقاتم بهم میگن مامان خیلی جوون شدی. می خوان برام جشن تولد یک ماهگی بگیرن.

کننده شیشه در کشور مخصوص زنان مصرف TC چیتگر تنها TC های آقایان در سراسر کشور نسبتا زیاد است، TC در حالی که تعداد یکی از آنها بود؛ دختری اهل اراک. «مونا» کنند. چیتگر مراجعه می TC است. به همین دلیل از شهرهای دیگر هم برای درمان به

25 سالمه. 21 سالم بود که شوهر کردم والان هم حدوده چهارساله که شیشه میکشم. -

چی شد معتاد شدی؟ -

گفت تو سردمزاجی. یکی از دوستاش بهش گفته بود اگه خانومت کشید. مدام بهم می وقتی ازدواج کردم شوهرم خودش هروئین می - شیشه بکشه بهتر میشه، معتادم نمیشه. چند بار اینو بهم گفت ولی من گوش نکردم. آخرش دیدم سر این قضیه داره زندگیمون نابود میشه. اولش مصرف کم بود، مشکلی نداشتم ولی بعدش اوضاع خیلی بد شد.

شیشه مشکلک رو حل کرد؟ -

تر. چند دفعه اول خوب بود، شوهرم راضی بود ولی واقعیتش اینه که تاثیری نداشت. بعد یه مدت، هم معتاد شدم هم سردمزاج -

بچه هم داری؟ -

چشمانش برق زد.

آره، الان پیش خواهرمه. -

شوهرت کجاست؟ -

وردیج (یکی دیگر از TC واسه زنا تو اراک نبود، هر دو تامون اومدیم تهران. اون رفته TC خواد ترک کنه. چون اونم مٹ من می - های جمعیت خیریه تولد دوباره). TC.

های درمان های ترک اعتیاد مشغول به کار بوده، در مورد ویژگی بانوان چیتگر که پیش از این نیز در کمپ TC مهسا حقیقت، روانشناس

ها، برای زنان این زمان به 28 روز تقلیل یافته دوره درمان شش ماه است که به علت برخی محدودیت TC دهد: در توضیح می TC در خود مددجویان بعد از 28 روز برای ماندن مشکلی ندارند و بیشتر فشار برای خروج، از سوی خانواده‌های آنان است. مثلاً برخی از آنها همسرشان مراجعه می‌کند و می‌گوید ما آبرو داریم، خانواده‌ام نمی‌داند همسرم معتاد است و اگر بفهمند مشکل پیدا می‌کنیم و باید همسرم را زودتر به خانه برگردانم. برخی از آقایان هم بعد از چند روز به علت اینکه از پس امور خانه و زندگی بر نمی‌آیند تلاش می‌کنند همسرشان را در حالی که دوره درمانش کامل نشده به خانه برگردانند.

او اضافه می‌کند: بعد از پایان 28 روز از مددجو می‌خواهیم که اگر برایش امکان دارد، دوره درمانش را تمدید کند و اگر امکان‌پذیر نبود به بیمار و خانواده‌اش تاکید می‌کنیم که بعد از خروج از مرکز همچنان با ما در ارتباط باشند و در کلاس‌های مشاوره، روانشناسی و مددکاری تولد دوباره شرکت کنند.

پذیری و نظم است که نمودریزد، مسئولیت‌دهد: اولین چیزی که در زندگی بیماران اعتیاد به هم می‌چیتگر توضیح می‌TC شناس این روان آن حتی در ساده‌ترین چیزها از جمله زمان خواب و بیداری آنها مشاهده می‌شود. این بیماران معمولاً 5 و 6 صبح تازه می‌خوابند و ساعت پذیرایی را کنیم سبک زندگی آنها را درست کنیم و به آنها نظم و مسئولیت‌سعی می‌TC شوند. در هفته اول در 3 تا 4 بعد از ظهر بیدار می‌آموزش دهیم. در همین ارتباط کلاس‌های آموزشی برای مددجویان برگزار می‌شود. در این کلاس‌ها علایق آنها شناسایی می‌شود و براساس این علایق به بیماران توصیه می‌شود که بعد از ترک چه کارهایی را انجام دهند و چه کارهایی را انجام ندهند. در کلاس‌های ماتریکس، بیماران متوجه می‌شوند که برانگیزاننده آنها چیست یعنی چه چیزهایی آنها را وسوسه می‌کند که مواد مصرف کنند و اینکه از زمانی که معتاد شده‌اند چه چیزهایی را از دست داده‌اند و اگر پاک شوند چه چیزهایی را به دست می‌آورند.

شودها برگزار می‌آیند قبل از ملاقات، کلاس آموزشی برای خانواده‌ها به ملاقات بیماران نشان می‌شبه که خانواده‌چیتگر روزهای سه TC در که چگونه با بیمارشان برخورد کنند و با او همدلی و همدردی کنند.

ای که با یک مردچیتگر ناشی از اعتیاد همسرانشان است. برخی از مددجویان هم به واسطه روابط عاطفی TC اعتیاد بیشتر مددجویان داشته‌اند به سمت مواد گرایش پیدا کرده‌اند و تعداد کمی از آنها به خاطر لاغر شدن معتاد به شیشه شده‌اند.

زدایی هستند. پزشک آنها را به طور مرتب گوید: هفت روز اول، بیماران در اتاق سم می‌TC خانم حقیقت در مورد مراحل درمان به روش ویزیت می‌کند و در صورت نیاز، دارو تجویز می‌شود. آنها در این هفت روز به طور کامل استراحت می‌کنند تا سم به صورت طبیعی از بدنشان خارج شود. در این هفته بیشتر اوقات بیماران خواب هستند. بعد از اتمام دوره سم‌زدایی، وارد خوابگاه می‌شوند و آموزش تغییر سبک زندگی آغاز می‌شود که در این مرحله، همه چیز قانونمند می‌شود؛ موضوعی که خیلی از بیماران با آن آشنایی ندارند و از آن فراری هستند. آنها باید ساعت 7 و نیم صبح بیدار شوند و ساعت 11 شب بخوابند. در طول روز هم باید مطابق برنامه‌ریزی‌ها عمل کنند.

ترسند. مهسا حقیقت در مورد، می‌«دیوار» خصوص در مرحله حضور دارند در کنار امید به پاک‌ی، از لغزش به TC خیلی از زنانی که در این مرحله می‌گوید: بعد از دوره درمان 28 روزه، مددجویان وارد مرحله ماه غسل می‌شوند که معمولاً احساس می‌کنند اصلاً وسوسه‌ای برای مصرف مجدد ندارند، از هر نوع ماده مخدری بدشان می‌آید و حتی احساس می‌کنند هیچ زمانی اعتیاد نداشته‌اند. بعد از طی این دوره که مدت‌ش متفاوت است و ممکن است بیش از یک ماه طول بکشد، دوره دیوار شروع می‌شود. در این دوره بیماران با انواع وسوسه‌ها روبه‌رو می‌شوند، انرژی‌شان کاهش پیدا می‌کند و مانند هفته دوم ترک و بعد از سم‌زدایی، بیقرارند. در این دوره به شدت وسوسه مصرف دارند. اکثر لغزش‌ها در دوره دیوار رخ می‌دهد و اگر بیمار تحت درمان و مشاوره نباشد احتمال اینکه روند ترک با شکست مواجه شود خیلی زیاد است.

در این مرکز، زنان مجرد و متاهل حضور دارند ولی بیشترشان مطلقه هستند و از پذیرش خانم‌های باردار هم به خاطر خطرات احتمالی از جمله سقط جنین و خونریزی زیاد خودداری می‌شود.

شماره 16 - خیابان شهید رئیس عبداللهی - خیابان مولوی - 7 بهمن - ساعت 10 صبح

(رفتیم؛ مرکزی که یکی از MSFکننده در پارک انبارگندم و شلتر به مرکز پزشکان بدون مرز (بعد از انجام مصاحبه با زنان مصرف گروه‌های هدفش برای ارائه خدمات درمانی، زنان مصرف‌کننده مواد مخدر است. مددکاران این مرکز هر روز صبح با مراجعه به شلترها و دی‌آی‌سی‌ها، مددجویان این مراکز را برای پیگیری درمان به ساختمان پزشکان بدون مرز منتقل می‌کنند.

این ساختمان در انتهای خیابان رئیس عبداللهی در محله مولوی است. قبل از ورود به این ساختمان با جمعی از مصرف‌کنندگان مواد روبه‌رو شدم که به صورت پراکنده در مقابل دبستان دخترانه‌ای که در همان خیابان قرار داشت، در حال مصرف بودند. تعدادی از آنها هم در سطل آشغال آهنی بزرگی که آنجا بود دنبال غذا می‌گشتند؛ موضوعی که انگار برای اهالی این منطقه موضوعی عادی و روزمره بود.

خروج از ساختمان پزشکان بدون مرز همزمان شد با تعطیلی این دبستان دخترانه. برخلاف سایر دبستان‌هایی که دیده بودم، زمان تعطیلی این مدرسه نه تعداد زیادی از مادران دیده می‌شدند که منتظر بچه‌شان باشند و نه سرویس‌های مدرسه حضورشان پررنگ بود. بیشتر دانش‌آموزان، محله را مثل کف دست می‌شناختند. وقتی با تعدادی از آنها در مورد تجمع مصرف‌کنندگان در مقابل مدرسه‌شان صحبت کردم، نه تنها از این موضوع هراسی نداشتند بلکه با پاتوق‌های دیگر این مصرف‌کنندگان هم کاملاً آشنا بودند؛ پاتوق‌هایی که حتی محل بازی برخی از آنها بود!

در سال 2012 از سوی پزشکان بدون مرز یک مأموریت نیازسنجی در سطح تهران انجام شد که نتیجه این نیازسنجی، افتتاح ساختمان پزشکان بدون مرز به منظور ارائه نیازهای پزشکی اولیه به بانوان آسیب‌دیده از جمله زنان خیابانی و مصرف‌کننده مواد مخدر و کودکان کار زیر 15 سال بود.

دکتر ایرما دنیلیان، اهل ارمنستان که در حال حاضر مسئول پروژه پزشکان بدون مرز در جنوب تهران است، در مورد جمعیت هدف این پروژه توضیح می‌دهد: جمعیت هدف ما زنان و کودکانی هستند که مورد پذیرش جامعه قرار نگرفته‌اند و در حاشیه قرار دارند. این جمعیت دقیقاً همان گروهی هستند که بیشترین آسیب را در برابر بیماری‌ها و مسائل مختلف می‌بینند و از طرف دیگر به امکانات پزشکی چندانی دسترسی ندارند.

او با بیان اینکه طیفی از گروه هدف مرکز، زنان مصرف‌کننده مواد مخدر اعم از تزریقی و غیر تزریقی و کارگران جنسی هستند، ادامه می‌دهد: بخش دیگری از گروه هدف ما جمعیت غربتی‌ها هستند که در حاشیه شهر اقامت دارند و در جامعه مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند؛ یعنی کسانی که برگه‌های هویتی ندارند و در پی آن‌ها به دنبال خدمات پزشکی هستند و نه می‌توانند به این خدمات دسترسی داشته باشند.

سرویس‌های درمانی که از سوی این مرکز به این گروه‌های هدف ارائه می‌شود، رایگان است که از جمله این سرویس‌ها می‌توان به خدمات پزشکی، روانشناسی و مددکاری اجتماعی اشاره کرد. هنگامی که مراجعه‌کنندگان این مرکز نیاز به دسترسی به سطح پیشرفته‌ای از درمان داشته باشند، این مرکز آنان را به بیمارستان‌های مختلف ارجاع می‌دهد.

دکتر دنیلیان با بیان اینکه جلب اعتماد این‌گونه از بیماران برای دریافت خدمات درمانی سخت است، اظهار می‌کند: مددکاران همراه با دستیاران گشت سیار مرکز به پارک‌ها و مکان‌هایی که این افراد در آنجا تجمع می‌کنند می‌روند، کلینیک را معرفی می‌کنند و سعی HIV کنندگان به صورت داوطلبانه تست کنند این افراد را برای مراجعه جهت ویزیت و درمان تشویق کنند. در این مرکز از مراجعه‌می‌گرفته می‌شود که اگر جواب مثبت باشد برای درمان، پیگیری‌های لازم صورت می‌گیرد و تلاش می‌شود که بیماران برای پیگیری مراحل درمان متقاعد شوند.

صبح به صبح در ساختمان پزشکان بدون مرز، پزشکان و روانشناسان، وضعیت درمانی بیماران مراجعه‌کننده را مورد بررسی می‌کنند. در صورتی که بیماری باید مراجعه می‌کرده ولی مراجعه نکرده، علت آن را پیگیری می‌کنند. در صورت داشتن شماره‌ای از بیمار با او تماس می‌گیرند و در غیر این صورت به شلتر، دی‌آی‌سی، پارک یا خانه بیمار برای پیدا کردن او سر می‌زنند.

کنند. در آنجا با حضور پیدا می‌«کامینیتی» کننده قبل از رفتن به اتاق پزشک در مکانی با عنوان در مرکز پزشکان بدون مرز، افراد مراجعه حضور روانشناسان و مددکاران با دیگر افراد مراجعه‌کننده به صورت جمعی گفت‌وگو می‌کنند، جلسات آموزشی گروهی در ارتباط با شود و بعد از ایجاد برگزار می‌Overdoses، هپاتیت، سل و عوارض ناشی از مصرف مواد از جمله HIV های مختلف مثل بیماری احساس اعتماد در بیماران، توسط یکی از مددکاران مرکز به اتاق پزشک منتقل می‌شوند.

دکتر دنیلیان با بیان اینکه زنان مراجعه‌کننده به این مرکز از سنین مختلف هستند، در مورد تعداد مراجعه‌کنندگان به مرکز می‌گوید: تعداد افرادی که به مرکز مراجعه می‌کنند، چندان مهم نیست. مهم برای ما کیفیت خدمات ارائه‌شده است. ما سعی می‌کنیم وقتی یک نفر به این مرکز مراجعه می‌کند روند درمانش را به طور کامل تا نقطه آخر پیگیری کنیم تا پروسه درمان کامل شود.

او ادامه می‌دهد: با توجه به اینکه این مرکز توانایی ارائه خدمات درمانی به صورت پیشرفته را ندارد، گاهی بیماران برای پیگیری درمان خود مجبور به رفت و آمد بین مرکز و بیمارستان هستند. برخی از این بیماران به خاطر خستگی از رفت و آمد و شرایطی که دارند وفادار به درمان نمی‌مانند و روند درمانشان را قطع می‌کنند. برای حل بخشی از این موضوع، دفتر مرکزی پزشکان بدون مرز در حال انجام مذاکراتی با وزارت بهداشت است که مثلاً بیمار به جای اینکه برای آزمایش خون به بیمارستان مراجعه کند در همین مرکز از او نمونه‌گیری کنیم و سپس آزمایش او را برای تشخیص به بیمارستان بفرستیم.

در مورد زنانه‌شدن اعتیاد در کشور در حال حاضر دو دیدگاه متفاوت در بین مسئولان و کارشناسان حوزه اعتیاد وجود دارد. برخی از آنان با مقایسه آمار مراجعه زنان به مراکز درمانی در فاصله سال‌های 85 و 90 معتقدند که نرخ رشد اعتیاد زنان بسیار بیشتر از مردان بوده و گاهی این رشد تا حدود دو برابر افزایش پیدا کرده است؛ چنانکه اگر تا سال 85 پنج درصد از معتادان کشور را زنان تشکیل می‌دادند، در

ای از کارشناسان و فعالان این حوزه معتقدند که اعتیاد، زنانه‌عده سال 90 این میزان به 10 درصد افزایش پیدا کرده است. در مقابل، رفتن آمار زنان معتاد به دلیل افزایش تعداد مراکز درمانی ویژه زنان و مراجعه بیشتر آنها برای درمان اصولی و علمی است. با نشده و بالا این توضیح که در سال 90 زنان بیشتری جرات یافته‌اند برای درمان بیماری‌شان به مراکز ترک اعتیاد مراجعه کنند در حالی که در سال 85 به علت نبود مراکز تخصصی درمان زنان، بیشتر آنها در خانه برای ترک اقدام می‌کردند و با شیوه‌های غیراصولی و غیرمعمول تلاش می‌کردند که اعتیاد خود را کنار بگذارند.

فارغ از این اختلاف نظر، همگی بر این موضوع اتفاق نظر دارند که الگوی اعتیاد در زنان تغییر کرده و اگر در گذشته سن اعتیاد زنان بالا بود و این افراد از مخدرهای سنتی استفاده می‌کردند، امروزه متوسط سن اعتیاد زنان به 27 سال کاهش یافته است که عمدتاً از مواد صنعتی از جمله شیشه استفاده می‌کنند.

علت اعتیاد زنان از جمله مصرف شیشه معطوف به عوامل مختلفی است. آمارها گویای این موضوع است که 70 درصد زنان معتاد به واسطه اعتیاد همسرانشان یا یکی از افرادی که تکیه‌گاه عاطفی آنها بوده‌اند، معتاد شده‌اند و در ادامه به واسطه فشار، تهدید و ترس، نسبت به توزیع و مصرف مواد مخدر، فحشا و گاه فرار از خانه اقدام کرده‌اند.

کارشناسان آسیب‌های اجتماعی با اشاره به اینکه اعتیاد مقوله‌ای چندوجهی و پیچیده است، معتقدند تبعات و پیامدهای مستقیم و غیر مستقیم اعتیاد زنان و مسائلی که خود این مصرف‌کنندگان با آن روبه‌رو هستند، شاید 10 برابر تبعات مربوط به اعتیاد یک مرد باشد.

اگر امروز نگاه جامعه به اعتیاد مردان از رویکرد جرم‌انگارانه به رویکرد بیمارگونه تغییر یافته اما هنوز این اصلاح نگرش در مورد زنان معتاد به نحو مطلوب ایجاد نشده و همین نگاه جرم‌انگارانه، گاه باعث می‌شود که زنان معتاد، خود را پنهان کنند و مراجعه به مراکز درمانی را برای همیشه به فراموشی بسپارند.

گرچه فعالیت برخی از سازمان‌های مردم‌نهاد در این حوزه با نظارت و حمایت‌های دولتی با رویکرد حمایت‌گرانه و تاسیس مراکز کاهش آسیب در تسریع تغییر این نگاه و بهبود وضعیت این زنان بی‌تاثیر نبوده است ولی در عین حال انتشار برخی اخبار درباره کمبود امکانات و بودجه این مراکز، نگران‌کننده است.